

# نخستین موبدانِ موبد

(۲)

گفتیم که: ریاست کلیه امور دینی و اجرای اعمال مذهبی و سیاست روحانی و فرهنگی با موبدان موبد بوده، که از طرف شاه انتخاب می شده اند. این شخص در ضمن اینکه مشاور و نماینده مذهبی در بار بوده، باید حتماً از طبقه موبدان باشد. موبدان در زندگی مردم و دعاوی اشخاص دخالت داشته و منازعات را حل و فصل نموده، فتوا می دادند.

چنین به نظر می رسد که رسیدگی به بزه مقامات عالی کشوری و لشکری - که بدانها اشاره شد - در انجمن بزرگی که از اشراف و بزرگان کشور تحت ریاست موبدان موبد تشکیل می شد، صورت می گرفت. در این باره نوشته اند که؛ وقتی قباد بر سیاوش، آرتشتاران سالار، شخصیت عالی مقامی که فرار قباد از زندان به کمک او میسر شد، خشم گرفت، دستور داد او در چنین مجمعی محاکمه، و محکوم به اعدام گردد. ثبت ولادت، عروسی، قربانی، نذر و نیاز، صدقات و تطهیر با آنها بود و در نتیجه ثروت زیادی از این راه اندوخته بودند.

نفوذ موبدان در دربار تاحدی بود که تا به سلطنت کسی رأی نمی داد، او پادشاه نمی شد. تاریخ بلعی راجع به تاجگذاری بهرام پنجم می نویسد: «سپهبدان و بزرگان و مهتران عجم بیرون آمدند و کسری بیرون آمد و آن تخت زرین بیرون آوردند و موبد موبدان که تاج به دست وی بود، تاج را بیرون آورد و بهرام بر تخت بنشست و از کسی نیندیشید و دستوری نخواست.»<sup>۱</sup>

از موبدان موبد بزرگ، تنها در زمان ساسانیان تاریخ گزارش هایی دارد. شاید، به این علت که سازمانهای گسترده مذهبی، که موبدان در رأس آنها بودند، تنها پس از روی کار آمدن سلسله پُر قدرت ساسانیان انسجام کامل خود را یافت. موبدان، که تا این زمان از نظر قدرت به صورت پراکنده و غیر متمرکز بودند، در زمان اردشیر اول، به تدریج، سازمان دهی وسیعی برای طبقه خود ایجاد نمودند. تا آن حد که در پایان کار ساسانیان، تنها کسانی که توانستند تا مدت ها نفوذ داشته باشند، همین موبدان بودند.

چون سیاست فرهنگی، انحصاراً، در دست موبدان بود، از این رو، تنها در زمان ساسانیان است که به نام موبدانی از قبیل؛ «ماهداد»، زمان اردشیر اول، «کارتیر»، زمان بهرام دوم، «بهگ» Bahagh و جانشین او «آذر بُد مهرا سپندان»، زمان شاپور دوم، پسر آذر بُد مهرا سپندان، زرتشت، و نوه او آذر پاد، هر دوازده موبدان موبد، زمان ساسانی بوده، و نوادگان او تا پس از انقراض ساسانیان باز سمت موبدی داشته، و آذرفرنبغ، از نوادگان همین شخص است.

«مهروراز»، «مهرآ گاوید»، و «مهرشاپور» که در عهد بهرام پنجم بوده و «آزادشاد»، زمان خسرو اول، و «دادهرمزد»، و زرتشت، موبدان موبد زمان هرمزد چهارم، که به دستور او کشته شد.

۱- تاریخ بلعی: به تصحیح ملک الشعرای بهار، به کوشش محمّد پروین گنابادی، زوار، ۱۳۵۳، صفحه ۱۳۶.

از موبدان معروف بابک؛ «خسروشاذ هر مزد»، «داد شاهپور»، موبد اردشیر خوره، «فرخ شاهپور»، موبد خوره شاپور، «بافرک»، موبد میشان، ضبط گردیده است.  
از هیربدان هیربد<sup>۲</sup> معروف، «تنسر»، زمان اردشیر، بنیان‌گذار سلسله ساسانی است و «کارتیر»، در زمان شاپور اول، که بعداً در زمان بهرام دوم به درجه موبد موبدانی، ارتقا یافت.

دوره ظهور اردشیر پایکان و بدل کردن وضع ملوک الطوائفی به شاهنشاهی واحد و بنیاد نهادن سلسله شاهان ساسانی و تجدید حیات و تقویت دین زرتشتی یکی از دوره‌های بس مهم تاریخ ایران است. اردشیر در حدود سال ۲۱۲ میلادی خروج کرد و بز آردوان، آخرین پادشاه اشکانی عاصی شد و بیرق استقلال برافراشت.

بنا بر روایات متعدد پهلوی و عربی و فارسی؛ یکی از مردانی که در همراهی با اعمال اردشیر و به گرسی نشانیدن منظور او سهم مهمی داشت زاهدی بود تنسر نام که از زادگان ملوک طوائف بود، و افلاطونی مذهب. شاهی را از پدرش به میراث یافته بود، لیکن به ترک آن گفته و گوشه نشینی اختیار کرده بود، و مردم را از پیش به ظهور اردشیر مرثه می داد.<sup>۳</sup>

ذکر تنسر، در کتاب سوم و چهارم دینکرد، کم و بیش شبیه جاهای دیگر آمده است. پس از دینکرد، به ترتیب تاریخی؛ در کتاب مروج الذهب (سال ۳۳۲ هجری) اثر مسعودی، و کتاب دیگرش التنبیه والاشراف (سال ۳۴۵ هجری)، که او را «دوسر» می خواند، ذکر او آمده است.

مؤلف دیگری که بعد از مسعودی، ذکر تنسر را می کند، ابوعلی مسکویه صاحب کتاب تجارب الامم (سال ۴۲۱ هجری) است.

ابوریحان بیرونی، از بزرگان هم عهد مسکویه، در کتاب خویش «تحقیق ماللهند من مقوله» (۴۲۲ هجری) نیز از نامه ای که وی به پدشوار گرشاه نوشته بود، عبارتی به مناسبتی درج و نقل کرده است. و نام او را در آنجا «توسر هربذ هرابده» گفته است.<sup>۴</sup>

در کتاب فارسنامه، تألیف ابن البلیخی (ظاهراً!)، در زبده التواریخ تألیف ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی، نیز به عنوان گوناگون به نام تنسر برمی خوریم و از او به نام یار باوقای اردشیر بنیان‌گذار سلسله ساسانی ذکر می بینیم.<sup>۵</sup>

کریستین سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان می نویسد: «در میان منابع اطلاع ما بر تأسیسات عهد ساسانی، یکی از آنها که در درجه اول اهمیتند، نامه تنسر است.»<sup>۵</sup>

تمامی این اخباری که ذکر کردیم، از رساله‌ای ناشی شده است، به زبان پهلوی که در صدر اسلام موجود بوده، و ابن مقفع آن را به زبان عربی ترجمه نموده. اصل پهلوی و ترجمه عربی آن تا مدتی پایه پای یکدیگر می رفته، و مؤلفین سابق الذکر آن را یا به پهلوی و یا به عربی دیده و از آن استفاده کرده و نام برده اند.

۲- هیربدان هیربد، در کتیبه‌های ساسانی، و در اوستا یعنی مرتبی ر آتشیان و نگاهبان آتشکده ها.

۳- نامه تنسر: به کوشش مجتبی مینوی، خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵.

۴- کتاب الهند، ص ۵۳.

۵- ایران در زمان ساسانیان: کریستین سن، ترجمه رشید یاسعی، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص ۸۲.

تأخدی که ما اطلاع داریم، امروزه نه ترجمه عربی این رساله در دست است و نه اصل پهلوی آن. ولی ترجمه فارسی که از روی ترجمه عربی در اوایل قرن هفتم هجری شده است، به دست ما رسیده است.<sup>۶</sup>

تاریخ واقعه بدست آمدن نامه تنسر دقیقاً معلوم نیست، ولی گویا بعد از سال ۶۱۱ رُخ داده و شاید در سال ۶۱۲ بوده است.<sup>۷</sup>

سه منبع تاریخی، برای شرح احوال و چگونگی یاری تنسر به اردشیر موجود است:

۱- نامه تنسر

۲- منابع تاریخ مورتخان اسلامی

۳- دینکرد، که از تألیفات قرن سوم هجری است.

منابع مورتخان اسلامی، بدون شک، همان نامه تنسر است. زیرا ترجمه ابن مقفع اساس در این باره می باشد.

\* \* \*

شادروان بهار، در کتاب خویش «سبک شناسی» می نویسد: «این مرد (تنسر) از موبدان عهد اردشیر اول است و هیربدان هیر بد بوده است، که مقامی است چون موبدان موبد و سمت مستشاری و وزارت اردشیر را داشته و او است که نامه تنسر را به گشسپ، شاه طبرستان نوشته و او را به موافقت و دولتخواهی اردشیر اندرز می دهد.»<sup>۸</sup>

در اینکه تنسر در زمان اردشیر اول، اولین و مهمترین جمع کننده و گردآورنده اوستا بوده است، هیچ شکی نیست. اما آیا مجمعی از موبدان، به این مهم پرداخته اند، و یا تنسر به تنهایی اوستا را تدوین کرده است؟ تاریخ در این مورد ساکت است. تاریخ نشان نمی دهد که روش تدوین اوستا، به وسیله گروه تنسر (و یا خود او) به چه نحو بوده است. افکار و نظریات شخصی در متن اوستای تدوین شده به وسیله تنسر چگونه رسوخ کرده است؟

تمامی مورتخان را عقیده بر این است که: تدوین کننده و پایه گذار اصلی اوستای مدون، کسی به غیر از تنسر نبوده است. دکتر محمد معین، در مزدیسنا و ادب پارسی می نویسد: «در باره تدوین اوستا بین دانشمندان اختلاف است، ولی آنچه مسلم است این که اوستای موجود مجموعه ای است که در عهد ساسانی تألیف شده... در همین عصر، برای آنکه از «طریقه رومیان اهل کتاب» عقب نمانند، لازم بود سلاحی شبیه بدان داشته باشند، و ستن مقدس را به وسیله کتابت تثبیت نمایند؛ این کار در مورد اوستا انجام شد.»<sup>۹</sup>

«بنا بر روایات مؤلفین عرب و ایرانی پادشاهان ساسانی از اردشیر پاپکان و شاپور به بعد، وسایل آشنایی ایرانیان را با علوم مختلف فراهم می آوردند. ابن الندیم می گوید: اردشیر برای گردآوردن کتب از هند و روم و جستجوی بقایای آثاری که در عراق مانده بود، کسان بدان ناحیت ها فرستاد و از آنها هر چه را متفرق بود، گردآورد و آنچه را متباین بود، تألیف داد و پسرش شاپور، نیز، این کار را دنبال کرد، چنانکه همه این کتب به پهلوی ترجمه شد و حتی مسعودی آشنایی با مذاهب و مکاتب سقراط و افلاطون را به تنسر روحانی معروف عهد اردشیر پاپکان نسبت می دهد...»<sup>۱۰</sup>

۶- نامه تنسر: گذشته، ص ۱۱. ۷- همان، ص ۱۲.

۸- سبک شناسی: ملک الشعرای بهار، کتابهای پرستو، ۱۳۵۵، ص ۵۱.

۹- مزدیسنا و ادب پارسی: جلد اول، دکتر محمد معین، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۸۵.

۱۰- تاریخ ادبیات در ایران: جلد اول، دکتر ذبیح الله صفا، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۹۵.

از این افکار و کتب، تا چه حد در تدوین اوستا سود برده شده است؟ و یا بالعکس، تا چه مقدار وجه هنگام اوستا (چه مدون و چه شفاهی) به یونان و غرب برده شده و ترجمه شده است؟ اینها پژوهشی را سزاست که در این مقاله ننگنجد، و به فرصتی دیگر بازمی گذاریمش.

در بارهٔ تنسر، نقل روایات دینکرد، بازنویس اقوال مورتخان اسلامی و یا نقل قسمتی از نامه‌اش به گشنسپ، چه سودی به غیر از تکرار مکررات خواهد داشت<sup>۱۱</sup>؟ در پی تأثیر افکارش بر اوستای کنونی و چگونگی سازماندهی‌اش بر سیاست فرهنگی و مذهبی کشور بودیم، که هر چه بیشتر جستجو کردیم، کمتر یافتیم. جز چند مورد، اصولاً پی بردن به چگونگی کار موبدان موبد در زمان ساسانیان دشوار و گاهی غیرممکن است، زیرا؛ تاریخ و فرهنگ یکجا و در بست در اختیار گروه آنان بوده است!

## کرتیر

در روزگار شاپور ساسانی از شخصیت‌های بسیار مهم، موبدی به نام کرتیر هرزد است، که در تشکیلات دینی ساسانی برترین مقام را داشته است. از این موبد بزرگ، سنگنبشتهٔ مفصلی در کعبهٔ زرتشت باقی است، که شرح خدمات خود را در آن داده است. او در سنگنبشتهٔ خود، کعبهٔ زرتشت را «بن‌خانه» نامیده، که به معنی مخزن آرشیا اطلاعات و اسناد رسمی و دستورهای دینی بوده است. از موبد کرتیر، تا سال ۱۹۲۶ میلادی خبری در دست نبود، تا اینکه در آن سال سه سنگنبشته، یکی بسیار کوتاه، در ناحیهٔ نقش رجب کنار نقش برجستهٔ اردشیر اول ساسانی دیده شد، که بر بالای نوشته، چهرهٔ کرتیر نقش گردیده بود. دومین نقش از چهرهٔ کرتیر بر صخره‌ای مقابل «کعبهٔ زرتشت» کنار نقش‌های برجسته‌ای که از پیروزی شاپور یکم بر رومیان حکایت می‌کند، تصویر گردیده است. این سنگنبشته چنان آسیب دیده که درک مندرجات آن بسیار دشوار می‌نمود. در سال ۱۹۳۶ این سنگنبشتهٔ کوتاه چنین خوانده شد:

«ومن کرتیر در همهٔ کشور به پرهیزکاری بلند آوازه بودم و در پیشگاه ایزدان و فرمانروایان نیکخواه و خیراندیش، از درگاه ایزد چنین مسألت داشتم، باشد که من کرتیر کاری کنم که همگان، دستورهای ایران را با همهٔ بزرگی‌شان بنگرند... و تعالیم مشهور بهشت و دوزخ را بر همه معلوم دارم.» (آثار العجم، طبع بمبئی ص

۱۱- می‌توانید به مقالات و کتب زیر نگاه کنید: *گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

- خرده اوستا، تدوین و تصحیح استاد پورداوود، چاپ بمبئی.
- لغت نامهٔ دهخدا، و نیز فرهنگ معین ذیل: «تنسر».
- نامهٔ تنسر: به کوشش مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی.
- فرهنگ ایران باستان: استاد پورداوود، چاپ دانشگاه تهران.
- مزدیسنا و ادب پارسی: جلد اول، دکتر محمد معین، چاپ دانشگاه تهران.
- ایران در زمان ساسانیان: پروفیسور کریستین سن، ترجمهٔ رشید یاسمی، ابن سینا.
- تمدن ساسانی: جلد دوم، علی سامی، چاپ شیراز.
- فرزانهگان زرتشتی: مؤبد رشید شهمردان، چاپ راستی تهران.
- تاریخ ادبیات در ایران: دکتر ذبیح الله صفا، امیر کبیر.
- تاریخ مردم ایران: دکتر عبدالحسین زرّین کوب، امیر کبیر.
- اوستا: هاشم رضی، انتشارات فروهر.
- کرتیر یا تنسر: دکتر محمد جواد مشکور، مجلهٔ فروهر شمارهٔ ۹ و ۱۰، آذر دی ۱۳۶۴.

دکتر عبدالحسین زرین کوب، در کتاب «تاریخ مردم ایران» شاید بهترین شرح را درباره زندگی کرتیر دارد. او می نویسد: «... با مرگ بهرام اول، پسرش بهرام دوم به تخت نشست. تسلط کرتیر در دوره او افزود و به جایی رسید که شاه وی را عنوان نجات دهنده روحانی بهرام (=بخت روان و رهران) داد و دستش را به کلنی در قلع و قمع مخالفان آتشگاه و حتی در تعقیب پیروان ادیان دیگر گشاده کرد. به علاوه وی نه فقط نگهبان معبد آناهیتا در استخر گشت، بلکه در زمره بزرگان کشور هم درآمد و رییس دادگاه عالی مملکت گردید. درباره هویت واقعی کرتیر هنوز البته بعضی نکات تاریک هست. از جمله بعضی محققان پنداشته اند وی را با تنسر (=توسر) موبد معروف عصر اردشیر و شاپور می توان تطبیق کرد، اما این احتمال اشکالهای متعدد دارد و در حال حاضر قبولش برای محقق ممکن نیست<sup>۱۳</sup>. در هر حال هر چند در عهد بهرام اول و بهرام دوم، کرتیر یک چند نقشی شبیه بدانچه در تاریخ اروپای قرن هفدهم به کاردینال ریشلیو منسوب است، به عهد یافت، اما قبل از آن نفوذ و حیثیت زیادی نداشت. در دوره شاپور، هر چند به عنوان هیر بد (=مُغ Magus) مورد توجه شد، اهمیت چندانی نیافت و هرمزد هم هر چند او را ترقی قابل ملاحظه ای داد در مورد مانی به آنچه او القاء می کرد، اعتنایی نشد. بدین گونه، بی آنکه موفق شود شاپور و هرمزد را وادار به تعقیب و آزار پیروان ادیان دیگر کند به کمک آنها هم سازمان روحانی زرتشتی را تاحدی رونق داد، هم خود را به عنوان نماینده سازمان روحانی در دستگاه حکومت جلو انداخت<sup>۱۴</sup>. معهداً در دوره سلطنت بهرام اول و بهرام دوم تدریجاً نفوذ فوق العاده ای در امور دولت به دست آورد و به عنوان مرشد روحانی بهرام، مخصوصاً در عهد بهرام دوم قدرت موحشی حاصل کرد. اما اینکه خود او در کتیبه معروف خویش - کعبه زرتشت - می کوشد تا نشان دهد، مداخله وی در تعقیب پیروان ادیان دیگر، موجب تحکیم آیین زرتشت و تأسیس آتشگاهها در تمام ایران و انیران شده است، ممکن است نشانه ای باشد، از وجود گفتگوهای کسانی که بر این اقدامات او با چشم ناخرسندی می نگریسته اند. پیداست که بهرام دوم با تسلیم به نفوذ کرتیر حکومت ساسانی را به نوعی تئوکراسی خشن و تعصب آمیز تبدیل کرد.

قتل مانی و تعقیب شدید مانویان نه فقط مزید غلبه کرتیر را به دنبال داشت، بلکه ضعف سلطنت را هم در مقابل قدرت روزافزون آتشگاه آشکارتر کرد. آیا این نفوذ کرتیر در این ایام تاحدی هم ناشی از این بود که در دنبال خاتمه کار هرمزد اول، وقتی نرسی هم در مقابل بهرام به طلب تاج و تخت برخاست، کرتیر به بهرام کمک قابل ملاحظه ای کرده بود؟ بعید به نظر نمی آید و اینکه بعدها با روی کار آمدن نرسی دوره نفوذ روحانی کرتیر هم خاتمه یافت و حتی هواخواهان او در شمار دشمنان نرسی شمرده شدند، شاید تاحدی مؤید این احتمال تواند بود.



۱۲- مجله فروهر، شماره ۹ و ۱۰، آذرود ۱۳۶۴.

۱۳- مقایسه شود با: کرتیر یا تنسر: دکتر محمدجواد مشکور، فروهر، شماره ۹ و ۱۰، آذرود ۱۳۶۴.

۱۴- برای اجمال روشنی از احوال کرتیر رجوع شود به مقاله هینتس:

Hinz, W., Kardars Feltsildniss in Altiranische Fund und Forschungen 1969/189.

در باره نقش او در تعقیب پیروان ادیان غیر ایرانی، مخصوصاً رجوع شود به:

Widengren, G., Die Religionen Irans

فعالیت کرتیر در عهد شاپور و هرمزد ظاهراً در حدی نبوده است که معارض سیاست تسامح شاپور بوده باشد. به هر حال شاپور اسرای مسیحی را که در خوزستان بودند در آیین خویش آزاد گذاشت، در مورد یهود هم در زمان او هیچگونه سخت گیری نشان نداده اند.

## نوبارانی<sup>۱</sup>

متن کوتاه زیر، در دستنویس  $^{۲}Mu_{29}$ ، که مشتمل بر قطعه‌های متنوعی است، می‌آید. برخی از قطعه‌های این دستنویس، از متن هائی شناخته و کهن - چون دینکرد و شایست ناشایست - اخذ گردیده، و برخی نیز انشای نویسندگانی متأخر، با زبانی تازه و تحوّل یافته، است. در زبان دیگرگون و جدید آن، ویژگیهای صرفی و نحوی چندی دیده می‌شود که در متون پهلوی کلاسیک معروف و شناخته نیست، و گاه در زبان فارسی نیز مشاهده نمی‌گردد. وجود واژه‌های عربی و نیز برخی خصائص در خط - مانند کوتاه‌نویسی در املاهای کلمات - در آن به چشم می‌خورد که قطعه‌های انشائی این دستنویس را از نوشته‌های اصیل پهلوی متمایز می‌کند. همین قطعات نیز دارای زبانی یکدست و همگون نیستند و برخی تازه‌تر و بعضی کهنه‌تر به نظر می‌رسند.

قطعه زیر، که موضوع آن داستان پیدایش جشن تیرگان است، از نظر زبانی یکی از تازه‌ترین متن‌های کوتاهی بشمار می‌رود که در دستنویس  $^{۲}Mu_{29}$  آورده شده است. نیز هر چند که خط آن پهلوی است، دین دبیره - یعنی خط اوستائی - هم گاهی در آن به کار رفته است. این قطعه در دومین بخش از کتاب، که دارای خطی روشن و زیبا است، نوشته شده است. احتمال دارد که تدوین کننده، خود آن را به مناسبت آوردن مطلبی نگاشته باشد، که پیشتر درباره چگونگی بارش باران، از دینکرد نقل کرده است.<sup>۳</sup>

اما، همان‌طور که گفتیم، قیام نرسی در واقع به قدرت کرتیر و تئوکراسی او پایان داد و از آن پس تا یک چند سایه آتشگاه از فراز تاج و تخت دور شد. بعد از آن هم خاطره دوران کرتیر چنان فراموش شد که حتی در اوایل دوره اسلام هم وقتی مزدیسنان کتاب پهلوی دینکرت را تدوین می‌کردند، ذکری از نام او در آن کتاب نکردند و در عصری که به خاطر تسامح خویش درخشندگی خاص داشت، کسی را که مظهر تعصب بود و جز تعقیب و آزار مخالفان حاصل دیگری هم عاید آیین زرتشت نکرده بود، در ردیف موبدان و هیربدان بزرگ و نام‌آور دوران گذشته یاد نمودند.<sup>۱۵</sup>

\* \* \*

تصوّر نمی‌شد که سرگذشت تنسر و کرتیر این چنین به درازا کشد. از این روز کردوتن دیگر از موبدان بزرگ، یعنی آذر پاد ماراسپند، از موبدان بزرگ عهد ساسانی و به وجود آورنده اوستا و آذر فرنیج که در دوره اسلامی می‌زیسته است و صاحب دینکرد است، بماند تا فرصتی دیگر.

۱۵- تاریخ مردم ایران: عبدالحسین زرّین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۴۴۰ - ۴۵۰.